

درس پنجم

زندگی براساس اندیشه

هدف کلی :

پذیرش سقراط به عنوان یک فیلسوف نمونه و همراهی با اندیشه‌ها و عمل او
شایستگی‌هایی که باید کسب شود :

- ۱- توانایی بیان ویژگی‌های برجسته زندگی سقراط
- ۲- برقراری ارتباط میان اندیشه‌ها و سبک زندگی سقراط
- ۳- ذکر علت مخالفت آتنیان با سقراط و محاکمه و مرگ او

طراحی آموزشی درس

این درس ساختاری داستان‌وار دارد و گزارشی مستند از آخر زندگی سقراط را ارائه می‌دهد. در این گزارش بخش‌هایی از آخرین گفت‌وگوهای وی با اطرافیان که حاوی نکات فلسفی و اجتماعی و اخلاقی است، مطرح می‌شود.

پس از ارائه گزارش، تفکر روی آنچه گزارش شده آغاز می‌شود و با سؤال‌هایی که طرح شده، مجدداً دانش‌آموزان به سراغ متن داستان می‌روند و با بررسی متن می‌کوشند که به سؤال‌های طرح شده پاسخ دهند. گزارش بخشی از یک زندگی طرح سؤال از گزارش ارائه شده تفکر دانش‌آموزان در متن گزارش برای یافتن پاسخ

نکات آموزشی و مسیر تدریس

۱- اجرای نمایشی بخش اول

بخش اول درس، یعنی گزارش زندگی سقراط، باید به‌صورتی جذاب و تأثیرگذار، قبل از پرداختن به سؤالات ارائه شود. این ارائه می‌تواند در قالب‌های مختلفی که دبیر پیش‌بینی می‌کند، ارائه گردد، از جمله :
- دبیر در قالبی جذاب و تأثیرگذار این گزارش را روایت کند و با ایجاد فراز و نشیب در گزارش، روی نقطه‌های عطف داستان تأکید کند و با شکل و قالب بیان خود توجه دانش‌آموزان را به آن نقاط عطف جلب نماید.

- تعدادی از دانش‌آموزان انتخاب شوند و قسمت اول را به‌صورت یک نمایشنامه اجرا نمایند. شکل اجرا می‌تواند به این شکل باشد که یک دانش‌آموز نقش راوی برعهده بگیرد و ابتدای درس را که در زمینه قهوه‌ای رنگ قرار گرفته، ارائه دهد. راوی دیگری قسمت دوم درس تا آخر صفحه ۳۳ را گزارش کند و زمینه را برای ورود به یک دادگاه آماده کند.

یک دانش‌آموز در نقش میلتوس و دانش‌آموز دیگر در نقش سقراط ظاهر شوند و در حالی که راوی

گزارش می‌کند، ملتوس و سقراط، سخنان خود را بیان نمایند.

۲- تفکر در متن

پس از گزارش متن، تفکر در متن آغاز می‌شود تا دانش‌آموزان به سؤال‌های طرح شده پاسخ دهند. با طرح هر سؤال، فرصتی به دانش‌آموزان داده می‌شود تا به متن مراجعه کنند و براساس متن پاسخ خود را ارائه نمایند.

سؤال اول درباره اعتقاد سقراط است. سقراط حقیقتاً به خدا اعتقاد داشت و حتی معتقد بود که سروش معبد دلفی از جانب خداوند برای او پیغام‌هایی می‌آورد تا با مردم در میان بگذارد. او به مغالطه و فریب و زیر پا گذاشتن ارزش‌های اخلاقی اعتراض داشت و از مردم می‌خواست که به خدای برتر که همه چیز را می‌داند، ایمان داشته باشند و بار دیگر فضیلت‌های اخلاقی را زنده کنند.

سؤال دوم درباره دیدگاه سقراط نسبت به جهان هستی بود. او اموری مانند خورشید و ماه را خدای جهان نمی‌دانست. او به خدایی معتقد بود که از دیده‌ها پنهان است و برترین است و برای این اعتقاد خود استدلال می‌کرد.

سؤال سوم درباره علت اقرار به نادانی توسط سقراط است. توجه دادن دانش‌آموزان به چند نکته ضروری است.

۱- از نظر سقراط و هر انسان خردمندی ندانستن و جهل یک نقص و عیب محسوب می‌شود و هر کس باید در پی رفع این نقص و عیب باشد.

۲- دانستن و علم یکی از بزرگ‌ترین فضائل انسانی است و هر قدر که علم و دانش انسان بیشتر شود قدر و منزلت او افزایش می‌یابد. به همین جهت سقراط خود را «فیلسوفیا» یعنی دوستدار دانایی نامید. او حقیقتاً عاشق دانایی بود.

۳- بزرگ‌ترین کار سقراط مبارزه با جهل و نادانی مردم بود. او معتقد بود که سوفیست‌ها و مغالطه کاران مردم را در جهل و نادانی نگه می‌دارند و به غلط می‌اندازند.

۴- او با فخر فروشی از طریق علم به شدت مخالف بود. اگر کسی که به اندکی از دانش رسیده خود را برتر از دیگران بیندارد و تکبر داشته باشد، از حقیقت دانش دور شده است.

۵- دانش حقیقی انسان را در برابر خدا، خلقت و مردم متواضع و افتاده‌تر می‌کند. به خاطر اینکه: می‌داند خدایی که هستی را آفریده و به او قدرت داده که گوشه‌ای از هستی را درک کند، دانشی وصف ناپذیر دارد.

و می‌داند که این خلقت و این جهان آنقدر بزرگ و عظیم است که دانش او در برابر ندانسته‌هایش قطره‌ای در برابر دریاست. این سینا در وصف خود می‌گوید:

یک موی ندانست ولی موی شکافت

دل گرچه در این بادیه بسیار شتافت

اندر دل من هزار خورشید بتافت آخر به کمال ذره‌ای راه نیافت

همچنین در برابر مردم نیز متواضع می‌شود؛ زیرا می‌داند تکبر و فخر در مقابل مردم از رذایل اخلاقی و صفات پست است.

با توجه به این نکات است که سقراط فروتنی به خرج می‌دهد و خود را نادان‌ترین به حساب می‌آورد.
۶- نکته آخر اینکه سقراط، یکی از رسالت‌های خود را مبارزه با مدعیان دانش و دانشمند نماها می‌دانست. با آنها وارد بحث و گفت‌وگو می‌شد تا نشان دهد که آنان از دانش واقعی برخوردار نیستند.
سؤال چهارم درباره اصول اخلاقی‌ای است که سقراط در زندگی خود بدان‌ها پایبند بود.
دانش‌آموزان باید با مطالعه درس بتوانند به برخی از این اصول اخلاقی پی ببرند. البته این یک سؤال واگر است و ممکن است هر دانش‌آموزی به یک اصل خاص که مورد توجه او قرار گرفته اشاره کند. برخی از این اصول عبارت‌اند از:

— برتری فضیلت بر ثروت

— فداکاری در راه حقیقت

— تحمل رنج برای آگاهی مردم

— ترسیدن از مرگ

— احساس تواضع در برابر علم و دانایی

سؤال پنجم درباره شجاعت سقراط و ترسیدن وی از مرگ است. او مرگ را یک انتقال به جهان دیگر می‌دانست. این انتقال اگر با سربلندی و عزت باشد، شیرین است. اما اگر با خواری و ترس و جهل باشد، تلخ و زیان‌آور است.

سؤال ششم در حقیقت، سه سؤال است:

الف) چرا سقراط خود را در برابر جامعه آتن مسئول می‌دید؟

ب) یک فیلسوف، چه زمانی مرگ را بر زندگی ترجیح می‌دهد؟

ج) آیا میان فلسفه سقراط و زندگی وی ارتباطی هست؟

بند «الف» اشاره به مأموریتی دارد که سقراط از جانب خدا بر دوش خود احساس می‌کرد و آن، بیدار ساختن مردم و تلاش برای رها ساختن آنان از جهل و خرافات بود. همان مأموریتی که افلاطون در تمثیل غار بر دوش آن جوانی قرار داد که از غار بیرون آمد و روشنایی حقیقت را دید. این جوان به غار باز می‌گردد تا همنوعان خود را نیز از حقیقت آگاه کند و از جهل برهاند.

بند «ب» مربوط به انتخاب بزرگ سقراط در پذیرش مرگ و ترجیح آن بر زندگی همراه با ننگ و عار است. او یا باید ادعای سوفسطائیان را می‌پذیرفت که جوانان را گمراه می‌کند و دست از آگاهی بخشی بر می‌داشت یا باید نتیجه حق خواهی و پیروی از حقیقت را تحمل می‌کرد.

بند «ج» نشان می‌دهد که سقراط دقیقاً بنابر فلسفه‌اش زندگی کرد. به تعبیر دیگر، او برای زندگی خود فلسفه‌ای داشت و دقیقاً می‌دانست که چه می‌کند. او معتقد به خداوندی بود که با ندهای غیبی مسئولیتی بر دوش او گذاشته و آن آگاه کردن مردم به کمال نفس بود. ترجیح فضیلت بر ثروت، گذرگاه بودن مرگ، تواضع و فروتنی علمی و بسیاری از اصول فکری دیگر که سقراط پذیرفته بود، به زندگی سقراط رنگی دیگر داده بود. او براساس همین اصول زندگی کرد و براساس همین اصول، مرگ را بر حیات همراه با ذلت ترجیح داد. سؤال هفتم که مربوط به درس گرفتن از زندگی سقراط است، یک سؤال واگراست. هر دانش‌آموزی، ممکن است تحت تأثیر بخش خاصی از سخنان سقراط و شیوه زندگی وی قرار بگیرد و همان را به عنوان مهم‌ترین درس اعلام کند.

این سؤال، نیازمند به فراهم کردن شرایط تأمل و دقت نظر و جدی گرفتن سرگذشت سقراط است و سبب افزایش تأثیرگذاری درس در مخاطب می‌شود.

سؤال هشتم، بازگشتی به سؤال «ج» در سؤال ششم است و تأکیدی بر آن سؤال می‌باشد. در پاسخ به این سؤال، باید دانش‌آموزان را به این نکته توجه دهیم که اصولاً زندگی هیچ‌کس از فلسفه او جدا نیست. با این تفاوت که بسیاری از افراد فلسفه روشن و پخته‌ای ندارند و در نتیجه، زندگی با برنامه و با هدفی را دنبال نمی‌کنند. اما اگر کسی به فلسفه‌ای روشن و مستدل رسیده باشد و بدان معتقد شده باشد، حتماً تحت تأثیر آن زندگی خواهد کرد.

۳- انجام فعالیت تفکر

این فعالیت برای تقویت ارتباط میان کتاب منطق سال دهم و کتاب فلسفه و استفاده از آن آموخته‌هاست. مغالطه‌ای در درس دهم منطق به نام «مغالطه تحریک احساسات» طرح شده است. در این روش، شخص مغالطه‌گر بر آن است که با تحریک احساسات مخاطبان، آنها را به تصمیم‌گیری براساس احساس، نه عقل و منطق بکشاند. این روش در دادگاه‌های یونان کاربرد داشته است. اما با اینکه حق با سقراط بود، ولی او حاضر نشد که از روش غلط برای رسیدن به مقصود و اثبات حقانیت خود استفاده کند.

۴- انجام فعالیت به کار بندیم

در سؤال اول در این فعالیت دو دیدگاه نزدیک به هم، با یکدیگر مقایسه شده‌اند. فردوسی در آغاز شاهنامه می‌گوید:

به نام خداوند جان و خرد	کزین برتر اندیشه بر نگذرد
خداوند نام و خداوند جای	خداوند روزی ده رهنمای
خداوند کیوان و گردان سپهر	فروزنده ماه و ناهید و مهر
زنام و نشان و گمان برتر است	نگارنده بر شده پیکر است

به بینندگان آفریننده را	نبینی، مرنجان دو بیننده را
نیابد بدو نیز اندیشه راه	که او برتر از نام و از جایگاه
سخن هر چه زین گوهران بگذرد	نیابد بدو راه جان و خرد
ستودن نداند کس او را چو هست	میان بندگی را بیادیت بست
خرد را و جان را همی سنجداوی	در اندیشه سخته گی گنجد اوی
بدین آلت رای و جان و زبان	ستود آفریننده را کی توان
به هستیش باید که خستو شوی	ز گفتار بیکار یکسو شوی
پرستنده باشی و جوینده راه	به ژرفی به فرمانش کردن نگاه
توانا بود هر که دانا بود	زدانش دل پیر برنا بود
از این پرده برتر سخن گاه نیست	زهستی مر اندیشه را راه نیست

ارتباط برقرار کردن میان دیدگاه‌ها نشان‌دهنده آن است که حقایق ثابت و جهان شمولی وجود دارد که در فرهنگ‌های مختلف پذیرفته شده است.

یکی از این حقایق ثابت، ارزشمندی عقل و علم است که عموم متفکرین عالم درباره آن سخن گفته‌اند. در مقام مقایسه می‌توان گفت:

اولاً: هم سقراط و هم فردوسی بر ارزشمندی علم تأکید کرده‌اند.
ثانیاً: سقراط به تأثیرگذاری اخلاقی علم توجه کرده و گفته که انسان خوب و با فضیلت، انسانی است که فضیلت‌ها را می‌شناسد و بدان عمل می‌کند. فردوسی به جنبه توانایی بخشی علم و قدرت آفرینی توجه کرده و گفته است که هر قدر دانش انسان‌ها افزایش یابد، قدرت و توانایی آنان نیز بیشتر می‌شود.

سؤال دوم سخن مشهور او درباره «نمی‌دانم» است. درباره «نمی‌دانم» سقراط قبلاً نکاتی ذکر شد که در اینجا قابل استفاده است.

در اینجا این نکته را اضافه می‌کنیم که دانشمندی می‌تواند عبارت «نمی‌دانم» را بر زبان جاری کند که: عظمت جهان را درک کند.
به بزرگی خالق آن پی برده باشد.

در برابر بزرگی خالق و عظمت جهان احساس تواضع کند.

۵- انجام فعالیت پژوهش

در این کتاب، دانش‌آموزان به انجام پژوهش‌هایی که بیشتر جنبه مطالعه دارند، تشویق شده‌اند. دو منبع

کد ۱۱۱۳۸۳ درس ۵ اخلاقی

برای پژوهش پیشنهادی در این درس معرفی شده است. ممکن است دانش‌آموزان به این دو منبع دسترسی نداشته باشند. دبیران گرامی می‌توانند کتاب‌های دیگر یا مقالاتی را به آنان معرفی کنند که دانش‌آموزان از آنها استفاده کنند. حتی اگر یک دانش‌آموز را هم بتوانیم به چنین تحقیقی جلب کنیم، مراتبی از موفقیت را به دست آورده‌ایم.